

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۲۶ - ۱

واکاوی لایه‌های تعلیمی پنهان در طنز گلستان

دکتر احمد رضا یلمه‌ها* - مسلم رجیبی**

چکیده

هر گفتار و رفتاری که به ظاهر غیر جدی و به صورتی لطیف و همراه با مزاح جلوه‌گر شود و در کُنه خود بیانگر حقیقت و واقعیتی جدی باشد، «طنز» گفته می‌شود. در حقیقت طنز خنده‌هایی است عاقلانه و عارفانه بر زندگی که به وسیله کشف و برهنه کردن تضادها و ناهماهنگی‌های زندگی جلوه‌گر می‌شود. سمت و سوی طنز اجتماعی است و مایه اصلی آن انتقاد و بر ملا کردن کاستی‌ها و کمی‌ها است اما نه به صورت خشک و جدی و کتابی، بل به شکل خنده‌آور و گاهگاهی نیش‌دار و تمسخر آمیز. هدف از این طنز اصلاح کردن معایب و مفاسد و نیز مبارزه با رذایل است که در

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی دهاقان.

ayalameha@dehaghan.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری سبزوار. Moslem.rajabi@yahoo.com

تاریخ وصول ۹۳/۱۲/۶

تاریخ پذیرش ۹۳/۴/۲۱

صورت تحقق چنین امری ما با رشد و تعالی فضائل انسانی و محامد اخلاقی روبه رو خواهیم شد. یکی از کسانی که از این نوع ادبی در آثارش سود جست و از طنز در راه بهبود و صلاح پذیری جامعه، استفاده شایان نموده است، سعدی شیرازی است. این پژوهش سعی دارد تا از طریق بررسی تحلیلی-توصیفی به واکاوی لایه های تعلیمی پنهان در گلستان سعدی بپردازد تا در پایان برهمگان آشکار شود که سعدی از طنز در گلستانش به خاطر هدفی والاتر از خنده استفاده نموده و آن همانا تعلیم فضایل اخلاقی و تربیتی در انسان است. بدیع بودن موضوع در بردارنده نتایج ارزنده ادبی و تربیتی خواهد بود و استادی بی نظیر سعدی را در استفاده از این نوع ادبی نمایان خواهد نمود.

کلید واژه‌ها: طنز، گلستان سعدی، تعلیم و تربیت، فضایل و رذایل اخلاقی

۱- مقدمه پژوهش

کمتر اثر مقبولی را می توان در ادب فارسی پیدا نمود که از طنز و طنزازی بهره ای نداشته باشد و نویسنده اش در لابه لای سخنان خویش از این نوع ادبی برای ادای کلام و نیز خندانیدن مخاطبان خویش استفاده شایانی نکرده باشد. گویا چنین نویسندگانی به خوبی به این امر روانشناسی واقف بوده اند که مطالب طنزآمیز که شادی آفرین و خنده ناک هستند، به مرور زمان فرد را از بیماری‌های رهایی بخشیده و موجبات تسکین و التیام زخم درون وی را فراهم می آورند (سالاری، ۱۳۸۹: ۱۰). پس باین اوصاف باید در طنز به پیامدهای درونی و روانی توجه کرد چرا که طنز می تواند دارای کارکردهای روانشناختی باشد. در حقیقت طنز در نوع خوش هنری است که می تواند هر انسانی را در مجامع گوناگون از تنهایی و انزوا خارج کند و حتی فراتر از آن «فرد طنزپرداز را در به دست گرفتن ابتکار عمل برای هدایت مسیر مباحث جمعی یاری

نماید» (غلام حسین زاده، ۱۳۸۵: ۹). قبل از هر چیز طنز را بایسته است تا از دیدگاه ریشه شناختی و لغتی مورد بررسی قرار دهیم تا بر همگان معلوم شود چه گفتاری می تواند در جایگاه طنز قرار گیرد و نیز باید از چه خصوصیتی برخوردار باشد؟ "طنز" واژه‌ای است عربی که در فرهنگ لغات گوناگون دارای معانی مختلفی است. غالب آن فرهنگ ها بر معنایی هم چون فسوس کردن، بر کسی خندیدن، مسخره کردن، طعنه زدن و ... تأکید کرده اند (دهخدا، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۱۵۵۳۱، معین، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۲۳۷؛ رامپوری، ۱۳۶۳: ۵۶۳). در ادب عربی هم اکثر لغت نامه ها طنز را مترادف و هم معنی سخریه و استهزا گرفته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۸ / ۲۰۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۴ / ۴۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۸۰؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۸۴). و در انگلیسی هم humour به معنی مطایبه، هزل و طنز و فکاهه آمده است (کهنمویی پور، ۱۳۸۱: ۳۹). اما طنز در اصطلاح به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری را، در همه جهات به شیوه‌ای خنده دار؛ (با استفاده از بذله، وارونه سازی، خشم و نقیضه، کوچک کردن، بزرگ کردن، تقلید مضحک، طعنه، نقل قول مستقیم) به چالش می کشد و هدف آن «اصلاح رفتارهای بشری» باشد (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۷-۴۹؛ تجبر، ۱۳۸۷: ۱۶). در حقیقت طنز پردازی روش ویژه ای در نویسندگی است که «زشتی ها و معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورت اغراق آمیزی یعنی زشت تر و بدترکیب تر از آن چه هست نمایش می دهند» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳۶). این گونه آثار هدفی جز تحقیر و تنبیه ساختن عواطف غفلت زده نداشته (اسدی پور و صلاحی، ۱۳۷۲: ۱) و سعی در برافکندن ریشه های فساد از جامعه را دارند (بهزادی، ۱۳۷۸: ۶). پس در طنز نباید به دنبال خنده و یکسری الفاظ فکاهی و تمسخر آمیز بود چراکه طنز، «اظهار یک معنی است برخلاف آن چه لفظاً گفته شده است» (حلبی، ۱۳۷۷: ۲). در حقیقت در طنز

نویسنده اغلب روش غیر مستقیم را بر می‌گزیند ولی در این بین، «صراحت تعبیرات هجو را برای سخن خویش بر نمی‌گزیند» (شریفی، ۱۳۸۷: ۹۷۴). در حقیقت طنز پردازان با دلی پر خون و چهره‌ای متبسم و با کنایه، «درد دلش را به در گفته است تا دیوار بشنود» (لباف، ۱۳۷۸: ۴). طنز دارای زیر مجموعه‌هایی نظیر لطیفه، مطایبه، بذله، شوخی، تعریض و تجاهل العارف سقراطی است (رک. به. موسوی گرمارودی، ۱۳۸۰: ۱۰). اهداف طنز که چیزی جز بیان حقیقت و واقعیت نیست در این موارد خلاصه می‌شود: ۱- نیشخند ۲- استیناس و سر صحبت را بازکردن ۳- بیهوده‌گویی ۴- سرزنش ۵- تمسخر و تعلیم فضایل و محامد اخلاقی. در حقیقت طنز فاخرترین گونه شوخ طبعی است، که گونه‌های دیگرش هزل و هجو و فکاهه‌اند. لطیفه‌ها عمدتاً از نوع فکاهه‌اند؛ اما آن‌جا که رنگ و بوی تمسخر می‌گیرند، به هجو متمایل می‌شوند. طنز در همان حال که بر اخلاقیات و رفتار ناپسند انسان طعنه و نیشخند می‌زند بدین مهم نیز توجه دارد که عمل آدمی برای آن که کامل باشد و خیر و صلاح را تحقق بخشد چگونه باید باشد بدین ترتیب است که «طنز ضمن نکوهیدن بیهودگی‌های موجود، غایت عمل و مقصود پسندیده و درست را ارج می‌نهد» (بهزادی، ۱۳۷۸: ۶۳). پس هدف غایی و نهایی طنز رشد ارزش‌های اخلاقی تثبیت و پذیرفته شده اجتماعی است و طنز در کنار معارف اخلاقی و دینی هدفی جز ارتقای معنوی و کمالات اخلاقی ندارد (رک. فاضلی، ۱۳۹۳: ۳۰). رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) در مورد طنز کارآمد و مؤثر چنین فرموده‌اند: «طنز صادق و دلسوزانه باید همه نقاط معیوب به خصوص آن‌ها را که کمتر به چشم می‌آیند و آن‌ها که بیشتر به علم و اطلاع همگان از آن نیاز است هنرمندانه ببیند و بنمایند» (نجف زاده، ۱۳۷۸: ۵). گاهی کسانی که دعوی و قصد اصلاح مفساد اجتماعی و تهذیب اخلاق انسانی را داشته‌اند، به شیوه طنز پردازی روی آورده‌اند و «آثار عبید» در این زمینه مشهور

است. آری طنز پرداز کسی نیست جز این که او با نگاهی از ژرفا، «زخم هایی را بر تن جامعه و مردم می بیند و درد آن را حس کرده، لذا فریادش را ما در قالب طنز می بینیم و می خوانیم و کسی این درد را حس می کند که خودش مایه ای از آن را دارا باشد» (زرویی نصرآباد، ۱۱: ۱۳۸۸). لازم به ذکر است که بگوئیم طنز در آیات و روایات از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در قرآن کریم هزل مترادف طنز به کار رفته است: إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ : که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند، و هرگز شوخی نیست! (طارق/۱۳ و ۱۴). رسول خدا حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم هم در مورد طنز چنین فرموده اند: «إِنِّي لَأَمْزِحُ وَ لَأَأَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲) که در ورای این شوخی حرف حق را بر زبان می آورند. شاعران بزرگ ادبی هم نیز در خلق آثار خود از طنز غافل نبوده اند که به عنوان نمونه می توان از طنز حکیمانه سعدی، طنز رندانه حافظ، طنز کنایه دار عبید و طنز رندانه و طوفانی نسیم شمال ... نام برد. این پژوهش سعی دارد تا لایه های پنهان طنز موجود در گلستان سعدی را مورد واکاوی قرار دهد تا بر همگان مکشوف شود که این نویسنده زبر دست از طنز در جهت هدفی والا و برتر که همانا بیان اخلاق و ترویج تربیت بوده، استفاده نموده است.

۲-سؤالات پژوهش

الف) آیا سعدی در گلستانش از طنز استفاده نموده است؟

ب) آیا هدف سعدی از بیان طنز فقط و فقط خنده صرف و داستان های فکاهی بوده است؟

ج) سعدی چه آموزه های نیک اخلاقی را از بیان حکایات طنز آمیز در سر می پرورانده است؟

۳- فرضیه های پژوهش

از آن جایی که سعدی معلم اخلاق و خطیب ناموری است و در گلستانش از غالب مباحث سخن به میان آورده و نیز هدفی جز تهذیب و اخلاق مداری نداشته، چنین احتمال می رود که در بیان طنز هم اهداف والای اخلاقی را در سر می پرورانده است.

۴- پیشینه پژوهش

در مورد طنز و کارکرد آن در ادب فارسی پژوهش هایی به قرار ذیل صورت گرفته است

پزشک زاد، ایرج. (۱۳۸۱). طنز فاخر سعدی، تهران، شهاب، چناری عبدالامیر. (۱۳۸۴). طنز در شعر حافظ، پژوهشنامه علوم انسانی؛ باباصفیری علی اصغر. (۱۳۸۴). طنز در شعر ناصر خسرو، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان؛ باقریان بستان آباد الهام. (۱۳۸۷). طنز در شعر معاصر، هارستان سخن؛ ترکی محمدرضا، دامن کش موسی. (۱۳۹۲). شگردهای طنز آفرینی خاقانی، ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)؛ موسوی گرمارودی، سید علی. (۱۳۸۰). دگر خند، درآمدی کوتاه بر طنز و هزل و هجو در تاریخ معاصر، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ نجف زاده، محمد باقر، (۱۳۷۸). طنز نویسان ایران از مشروطه تا امروز، تهران: انتشارات خانواده و ... ولی پژوهشی که به واکاوی لایه های تعلیمی پنهان در طنز گلستان پردازد تا به حال اقبالی نشان داده نشده است، بدیع بودن موضوع و اهمیت آن از دیدگاه ادبیات تعلیمی ما را به چنین مهمی تحریض و ترغیب نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۵- واکاوی لایه های تعلیمی پنهان در طنز گلستان

طنز در ایران ریشه ای دیرینه دارد (نبوی، ۱۳۸۰: ۹). طنز را به دو بخش عمده شفاهی و مکتوب تقسیم کرده اند. طنز شفاهی سینه به سینه نقل می شود و در اذهان مردم ثبت می گردد و یا این که خطیب یا واعظی در اثناء کلام خود و برای جلوگیری از ملالت مستمعین آن را ذکر کنند تا مستمعین را رمقی برای سمع کلام باقی ماند. ولی طنز مکتوب بر صفحات و اوراق کاغذ ثبت می گردد؛ یعنی این که شاعر و نویسنده در حین نوشته و شعر خود مطلبی را بر سبیل تفنّن می آورد تا خواننده با خواندن آن مزاح، اندکی رنجه شدن جسم و روح خود را بدان تیمار کند و از خواندن دیگر مطالب باز نماند. در حقیقت طنز انسان را به تأمل و تفکر وا می دارد و ماهیتی پیچیده و چند لایه دارد. طنز گرچه طبیعتاً بر خنده بنیاد نهاده شده است، اما خنده را تنها وسیله ای می انگارد برای رسیدن به هدفی برتر و آن آگاه کردن انسان هاست از حقیقتی دیگر و واقعیتری برتر. «هدف طنز خندانیدن نیست، بلکه نیشخند است. خندانیدن نیست بلکه گریانیدن است» (اسدی پور، ۸: ۱۳۵۴). در طنز معمولاً مقاصد اصلاح طلبانه و اجتماعی به قصد اصلاح و بهبود مطرح است. که این عقیده را می توان شبیه به نظر درایدن دانست. چرا که وی معتقد است هدف غایی «طنز اصلاح و تصحیح عیوب و نواقص است» (صدر، ۱۳۷۸: ۱۴). بنا به نقل دکتر شفیعی کدکنی «طنز تصویر هنری اجتماع ضدین یا نقیضین است» (رادفر، ۱۳۶۴، ۱۱۷). طنز کاستن از مقام و کیفیت کسی یا چیزی است به نحوی که باعث خنده و سرگرمی شود و گاهی در آن تحقیری باشد و لی در این میان نباید از لایه های درونی و باطنی طنز غافل بود که مدّ نظر نویسنده و هدف غایی وی در بیان طنز بوده است. سعدی در گلستان خویش به وفور از این نوع ادبی استفاده نموده و در استفاده از این گونه ادبی اهدافی اخلاقی و تربیتی مدّ نظرش بوده که برخی از آن ها در ذیل اشاره می شود:

۵-۱. ترغیب به انفاق و پرهیز از امساک

یکی از اهداف طنز در گلستان سعدی تشویق به انفاق و بخشش و نیز پرهیز از بخل و امساک در جود و کرم است. در گلستان سعدی، می توان جلوه های گوناگونی از بذل و بخشش را در قالب حکایات دید و از طرفی انذار سعدی از عدم انفاق هم در حکایات گلستان جایگاه دیگری دارد. به عنوان مثال شیخ اجل در این باره چنین گفته است: «موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد که احسن کما احسن الله الیک، نشنید و عاقبتش شنیدی

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت / سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد
خواهی که ممتع شوی از دینی و عقبی / با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۸۴)

چنان که ملاحظه می شود سعدی شیرین سخن به صراحتاً مخاطبان خویش را به این خصیصه نیک اخلاقی ترغیب می نماید. ولی سعدی سعی می کند از طنز که درون مایه اش نیشخند است، بهره برد تا نصیحت و ضریب کلام خویش را بالا برده؛ سخن خویش را در دل مخاطب جایگیر و مستحکم سازد. عبارت «نشنید و عاقبتش شنیدی» جمله متناقضی است که با این سخن پارادوکس مانند، طنزی با درون مایه نیشخند را به خواننده گوشزد نموده است. در حکایت طنز آمیز ذیل به صراحت می توان تعلیم انفاق و انذار از امساک را به وضوح دید:

«گدایی هول را حکایت کنند که نعمتی وافر اندوخته بود. یکی از پادشاهان گفتش: همی نمایند که مال بیکران داری و ما را مهمی هست. اگر به برخی از آن دستگیری کنی، چون ارتفاع رسد وفا کرده شود و شکر گفته. گفت: ای خداوند روی زمین لایق قدر بزرگوار پادشاه نباشد، دست همت به مال چون من گدایی آلوده کردن که چون به گدایی فراهم آورده ام. گفت: غم نیست که به کافر می دهم، الخبیثات للخبیثین» (سعدی، ۱۳۷۴: ۹۷). گدانماها که در ظاهر در جامعه فقیر می نمایند و در باطن دارای خزانه و ثروت

هستند در حکایت بالا دیده می شود. گفته طنز مانند شاه را می توان از نوع نیشخند دانست. ولی سوای از همه این ها می توان فراخوان شیخ اجل را به انفاق و بخشش به وضوح دید. به راستی که زبان طنز آلود سعدی در این حکایت، خواننده را از فرجام ناگوار بخل و نداشتن روحیه بخشش به خوبی آگاه ساخته و از طرفی مخاطب را کنایه وار به این سنجیه نیک اخلاقی دعوت می نماید. وی به زبان طنز انسان ممسک و بدون انفاق را به ظرافت خاصی خبیث خوانده و مالی را هم که گرد کرده و در راه انفاق صرف نموده است، چیزی خبائث و پلیدی نمی داند. حتی سعدی وقتی می خواهد همگان را از عاقبت شوم بخل و نداشتن روحیه بخشش آگاه سازد باز هم زبان طنز را بر می گزیند: «بزرگان گویند سیم بخیل از خاک وقتی برآید که وی در خاک رود» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

حتی وقتی هم می خواهد شخص بخیل را در این صفت مذموم توصیف نماید باز از طنز رویگردان نمی شود:

«مالداری را شنیدم که به بخل چنان معروف بود که حاتم طائی در کرم. ظاهر حالش به نعمت دنیا آراسته و باطنش بخیل و بخل آکنده چنان که نانی به جانی از دست ندادی و گربه بوهریره را به لقمه ای نخواستی و سگ اصحاب کهف را استخوانی نینداختی. فی الجملة خانه او را کس ندیدی در گشاده و سفره او را سر گشاده» (سعدی، ۱۳۷۴: ۹۸). چنان که ملاحظه می شود معروف شدن فرد بخیل در بخل خویش را در برابر مشهور شدن حاتم طائی در جود کرم قرار داده تا از این طریق این صفت مذموم را برجسته جلوه دهد.

در منظر شیخ اجل انسان های بخیل ظاهری آراسته و مهذب داشته ولی باطنی خراب و آکنده از بخل دارد. در حقیقت وقتی به طور دقیق حکایات طنز فوق را مورد واکاوی قرار دهیم لایه های تعلیمی در آن به خوبی دیده می شود و بر همگان واضح و مبرهن

می شود که شیخ اجل در ورای این زبان طنز آلود هدفی جز تعلیم صفت ممدوح انفاق و تحذیر صفت مذموم بخل نداشته است و خواننده این حکایات را از عاقبت شوم بخل انداز داده و تشویق به جود و بخشش می نماید.

۲-۵. پرهیز از جهل و بی خبری

یکی دیگر از رموز تعلیمی طنز در گلستان سعدی، فراخوانی آنان به بصیرت و دانایی و نیز پرهیز از جهل و بی خبری است. شیخ اجل در گلستانش همگان را به کسب دانش و دانایی فراخوانده و از جهل و ندانی برحذر داشته است:

پرس هر چه ندانی که ذل پرسیدن/دلیل راه تو باشد به عز دانائی (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۹۰).

وی عقیده دارد هر خبط و خطایی که انسان از سرجهالت مرتکب گردد، کسی جز خود را نباید سرزنش نماید، چرا که جهل و غفلت وی باعث شده تا در ورطه بلا بیفتد. این خصیصه تعلیمی در حکایت طنز آمیز ذیل این گونه به تصویر کشیده شده است:

«مردکی را چشم دردخواست، پیش بیطار رفت که دوا کن. بیطار از آنچه در چشم چارپایان می کرد در دیده او کشید و کور شد. حکومت به داور بردند. گفت: بر او هیچ تاوان نیست. اگر این خر نبودی، پیش بیطار نرفتی» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۹). چنان که ملاحظه می شود سعدی در لفافه طنز خاسته همگان را از فرجام ناگوار جهل و بی خبری بیگاهاند. لذا گفته طنز آلود «اگر این خر نبودی، پیش بیطار نرفتی» که نوعی سرزنش و نیشخند است همراه این حکایت نموده تا بگوید انسان جاهل کسی جز خود را نباید سرزنش نماید و بس. نسنجیدن امور و نیز ارزیابی نکردن کارهای خطیر، که ناشی از جهل انسان است، ممکن است خسراتی جبران ناپذیر به بار بیاورد که در دو بیت زیر سعدی به زبان طنز گونه به آن ها اشاره نموده است:

«شد غلامی که آب جوی آرد جوی آب آمد و غلام ببرد

دام هر بار ماهی آوردی ماهی این بار رفت و دام ببرد (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۰۰).
چنان که ملاحظه می شود سعدی خواسته است به زبان طنز این حقیقت را تعلیم دهد که هر بلایی بر سر انسان در بیاید ناشی از جهل اوست، پس برای زشت تر جلوه دادن این نقیصه در آدمی، زبان طنز را برگزیده است. تضاد بین عبارات در ابیات فوق طنز را برجسته و تأثیر آن دوچندان نموده است.

۳-۵. خدامحوری و یاد خدا

یاد خدا آرامش بخش قلوب انسان های عاشق و نیز التیام بخش دل های خسته و رنجیده است. سعدی در گلستانش بارها و بارها به طور مستقیم همگان را به خداشناسی فرا می خواند و سعی دارد تا پیوند مودت و دوستی با حضرت حق را مستحکم و استوار سازد. لذا در عبارات آغازین گلستانش چنین گفته است:
«منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب
از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش بدر آید» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱). حال در حکایت ذیل به صورت غیر مستقیم و با زبان طنز گونه سعدی می خواهد این حقیقت را تعلیم دهد که هیچ یادی برتر از یاد خداوند تبارک و تعالی نیست و با وجود این حقیقت برتر دیگر نگرستن به اغیار جایگاهی ندارد: «یکی از پادشاهان پارسایی را دید و گفت: هیچت از ما یاد آید؟ گفت: بلی هر وقت که خدای را فراموش می کنم» (سعدی، ۱۳۷۴: ۶۹). پادشاهان گذشته سوای از مملکت داری گاه و بیگاه مثل حکایت فوق محتاج پارسایان بوده و خود را در برابر آنان زبون می دیده اند. گفته پادشاه که (هیچت از ما یاد آید؟) و سخن پارسا (گفت: بلی هر وقت که خدای را

فراموش می‌کنم) را می‌توان طنز نیشخندانه دانست که در خود این حقیقت را پنهان دارد که باید یاد اغیار را از لوح دل زدود و از طرفی سخن گستر شیراز روحیه پارسایی و پرهیزگاری را با فراموش کردن یاد خداوند متعال در منافات دیده است.

۵-۴. تربیت پذیری و قابلیت

شیخ اجل سعدی در گلستانش به کرات از تربیت و صلاح پذیری سخن گفته است و صراحتاً اعلام کرده است:
 پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بدست / تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبدست (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷).

ولی در برخی از حکایات برای بیان این حقیقت زبان طنز را برگزیده و چنین از عدم استعداد و لیاقت در تربیت سخن می‌گوید: «یکی را از وزرا پسری کودن بود. پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مرابن را تربیتی می‌کن مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد» (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۹). در گذشته که درس خواندن حق پیشه وران نبوده و فقط افرادی هم چون پسر ناقص العقل وزیر در حکایت بالا از این حق برخوردار می‌شوند. سخن وزیر که در فکر عاقل شدن پسر بوده و از طرفی عبارت «این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۵۹) در خود طنزی نیشخند را به همراه دارد که گویای این حقیقت تعلیمی است که برای تربیت باید استعدادی ذاتی و فطری برای کسب دانش در فرد باشد و گرنه کاری است بس عبث که در ابیات ذیل این حقیقت به گونه ای دیگر جلوه گر شده است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی / ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس
 باران که در لطافت طبعش خلاف نیست / در باغ لاله روید و در شوره بوم خس
 زمین شوره سنبل برنیارد / درو تخم و عمل ضایع مگردان
 نکوئی با بدان کردن چنانست / که بد کردن بجای نیک مردان (سعدی ،
 ۱۳۷۴: ۱۷)

۵-۵. پرهیز از دنیا پرستی و ثروت اندوزی

یکی دیگر از حقایق تعلیمی در گلستان سعدی احتراز از ثروت اندوزی و تجملاتی بودن است. وی در جای جای گلستان و نیز در باب درویش و غنی این مطلب ارزنده تربیتی را بارها بازگو نموده است. حتی برخی اوقات برای این که تأثیر سخن خویش را در مذمت ثروت اندوزی افزون نماید، اجل ناگهانی و نیز یاد مرگ را توأمان ثروت اندوزی کرده تا لااقل فطرت غفلت زدگان را بیدار سازد. به عنوان مثال در ابیاتی چند از گلستان این چنین آمده است:

هر دم از عمر می رود نفسی / چون نگه می کنم نماند بسی
 ای که پنجاه رفت و در خوابی / مگر این پنج روز دریابی
 هر که آمد عمارتی نو ساخت / رفت و منزل بدیگری پرداخت
 وان دگر پخت همچین هوسی / وین عمارت بسر نبرد کسی
 یار ناپایدار دوست مدار / دوستی را نشاید این غدار (سعدی، ۱۳۷۴: ۵)

اما در حکایتی سعدی با زبان طنز آمیز تضاد درویش و غنی را به تصویر کشیده و ثروت اندوزی را مورد نکوهش قرار می دهد: «توانگر زاده ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش بیچه ای مناظره در پیوسته که: صندوق تربت ما سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت پیروزه در او به کار برده، به گور پدرت چه ماند؟

خشتی دو فراهم آورده و مشتی خاک بر آن پاشیده؟ درویش پسر، این بشنید و گفت : تا پدرت زیر آن سنگ های گران بر خود بجنیبیده باشد ، پدر من به بهشت رسیده بود. خر که کمتر نهند بر وی بار/ بی شک آسوده تر کند رفتار(سعدی، ۱۳۷۴ : ۱۷۱).

بودن تضادها در کنار هم مانند درویش و غنی در تمام جوامع به چشم می خورد که اغنیا در آن در فکر تجملاتند و ضعفا در فکر خدا و فردايند. حتی تصویر سازی کتابه رنگین و فرش رخام توانگر در برابر خشت و مشت خاک فقیر خودش تصویر پارادوکسی فراهم آورده که خواننده با قیاس این دو با هم ناخودآگاه هدف سعدی را در می یابد که وی قصدش چیز جز طنز نبوده است. ظاهر بینی و سیرت نگری در طنز فوق جلوه گر است. گفته پسر درویش «تا پدرت زیر آن سنگ های گران بر خود بجنیبیده باشد ، پدر من به بهشت رسیده بود» از نوع نیشخند است که خود گویای این حقیقت تعلیمی است که ثروت اندوزی و تجمل پرستی انسان را گرفتار ساخته و ممکن است خسروانی ابدی و اخروی برای فرد به بار بیاورد.

سعدی معتقد است ثروت اندوزی چنان مذموم است که ممکن است انسان را انجام برخی از امور شرعی مانند صدقه و انفاق مردد و دو دل ساخته و چه بسا نوع نگاه آدمی را به این امر دینی متغیر سازد. به عنوان مثال در حکایتی از گلستان نین آمده است: «توانگری بخیل را پسری رنجور بود. نیک خواهانش گفتند: مصلحت آن است که ختم قرآن کنی از بهر وی یا بذل قربان. لختی به اندیشه فرو رفت و گفت : مصحف مهجور اولی تر است که گله‌ی دور . صاحب‌دلی بشنید و گفت : ختمش به علت آن اختیار آمد که قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان ...

به دیناری چو خر در گل بماند و الحمدی بخواهی صد بخوانند(سعدی، ۱۳۷۴ : ۱۵۵).

تجمل گرایی و زر اندوزی در اکثر جوامع امری حتمی است حتی در جامعه ای که سعدی در آن می زیسته است. نذر کردن برای شفای مریض ها در کانون هر خانواده ای به چشم می خورد. در آن سیمای بخیلانی جلوه گر است که از درمی به قیمت جانشان هم نمی گذرند. سخن صاحب دل «که قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان» را می توان از نوع طنز نیشخند دانست.

۵-۶. شکیبایی ورزیدن

یکی دیگر از آموزه های نیک تربیتی-اخلاقی در گلستان سعدی، صبر و شکیبایی است. صبر بر فقر و درویشی، شکیبایی در برابر مصائب و بلیات، صبر در برابر ناخوشی های روزگار. یکی دیگر از جلوه های صبر در گلستان، شکیبایی ورزیدن در برابر مقدرات الهی و یا همان راضی بودن به خواست خداوند تبارک و تعالی است. در حکایت طنز آمیز ذیل سعدی معتقد است که باید امور خویش را به خداوند متعال واگذار نمود و راضی به رضای الهی بود:

«مهمان پیری شدم در دیار بکر که مال فراوان داشت و فرزندی خوبروی. شبی حکایت کرد مرا به عمر خویش به جز این فرزند نبوده است. درختی در این وادی زیارتگاهست که مردمان به حاجت خواستن آنجا روند. شب های دراز در آن پای درخت بر حق بنالیده ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر بارفیکان آهسته همی گفت: چه بودی گر من آن درخت را بدانستمی کجاست، تا دعا کردمی و پدرم بمردی. خواجه شادی کنان که پسر عاقل ست و پسر طعنه زنان که پدرم فرتوت (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۵۲) وجود پسرانی نا اهل در همه روزگار، از زمان آدم ابوالبشر تا زمان نوح و سپس دوره سعدی و حتی زمان کنونی، امری محتمل است. گفته پسر که (چه بودی گر من آن درخت را بدانستمی کجاست، تا دعا کردمی و پدرم بمردی) طنز تمسخر آمیز است که

خود گویای این حقیقت ارزنده است که باید در برابر تقدیر الهی صبور بود و از خداوند طلب خیر نمود. ابرام و پافشاری در دعا نیک است ولی اصرار در حاجت و برآورده شدن آن شاید به قیمت از دست رفتن آبرو و اعتبار آدمی تمام شود که از عبات طنز «خواجه شادی کنان که پسر عاقل ست و پسر طعنه زنان که پدرم فرتوت» این مطلب به خوبی دیده می شود. از طرفی حکایت فوق این حقیقت را در خود نهفته دارد که فریضه «و بالوالدین احسانا» مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است. در انتهای این حکایت خود سعدی هم برای تکمیل گفته اش اشاره ای هم به این خصیصه تعلیمی-تربیتی می نماید:

سالها بر تو بگذرد که گذار / نکنی سوی تربت پدرت

تو بجای پدر چه کردی خیر / تا همان چشم داری از پسر (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۵۳).

۵-۷. اجتناب از ریاکاری

یکی دیگر از رذایل اخلاقی نهی شده در گلستان سعدی ریاکاری و تزویر است. سعدی سعی کرده است تا به صراحت با این خصلت شنیع و زننده مبارزه نماید و دارنده چنین صفتی را به شدت مورد نکوهش قرار می دهد. ولی گاهی اوقات هم در قالب طنز سعی دارد تا خواننده را پس از خنده ای تلخ ناک، به فکر و تأمل وادارد. در حکایت طنز آلود ذیل این چنین آمده است:

«زاهدی مهمان پادشاهی بود چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی / کین ره که تو می روی به ترکستان ست

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند پسری صاحب فراست داشت گفت ای پدر باری به مجلس سلطان در طعام نخوردی گفت در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید گفت نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید» (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۶).

چنان که مشاهده می شود طنزی که در این حکایت به کار رفته تلخ و دردناک است. شیخ اجل معتقد است که ریاکاری روح عبادت را از آدمی گرفته و موجب بطلان عمل می گردد. وجود تناقضات دوسویه در حکایت فوق، طنز را تفکربرانگیز جلوه گر ساخته است. حتی در حکایتی دیگر تزویر و ریا کار را به جایی می رساند که فرد جان خود را بر سر این مزویری و ریاکاری از دست می دهد:

«عابدی را پادشاهی طلب کرد، عابد اندیشید که دارویی بخورم تا ضعیف شوم. مگر اعتقادی که در حق من دارد زیادت شود آورده اند که داروی قاتل بخورد و بمرد.

آن که چون پسته دیدمش همه مغز/ پوست بر پوست بود همچو پیاز

پارسایان روی در مخلوق/ پشت بر قبله می کنند نماز» (سعدی، ۱۳۷۴: ۶۲).

چنان که مشاهده می شود سعدی به هنگام بیان زشتی ریا گاهی اوقات از زبان طنز استفاده می نماید ولی طنزی که در این حکایت به کار رفته فوق العاده تلخ و گزنده جلوه گر شده است و از طرفی تنفر انسان از این صفت نکوهش شده مضاعف و نیز انزجار آدمی را از ریاوزان، دوچندان ساخته است.

۵-۸. تلطف و مهربانی

لطف و مهربانی یک یاز خصیصه های نیک اخلاقی است که در دین مبین اسلام بر آن سفارش شده است. سعدی هم در گلستان خویش بارها مخاطبان خویش را به این صفت ممتاز در آدمی فرا می خواند.

تا دل دوستان بدست آری / بوستان پدر فروخته به

به دست آوردن دنیا هنر نیست/ یکی را گر توانی دل به دست آر(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۷). ولی سعدی در حکایت طنز آمیز ذیل چنین همگان را به لطف و مهربانی فرا می خواند: «یکی در مسجد سنجار به تطوع بانگ گفتی، به ادایی که مستمعان را از و نفرت بودی و صاحب مسجد امیری بود عادل نیک سیرت، نمی خواستش که دل آزرده گردد. گفت: ای جوانمرد این مسجد را مؤذنانند قدیم هر یکی را پنج دینار مرتب داشته ام، تو را ده دینار می دهم تا جایی دیگر روی. بر این قول اتفاق کردند و برفت. پس از مدتی درگذری پیش امیر باز آمد. گفت: ای خداوند بر من حیف کردی که به ده دینار از آن بقعه به در کردی، که اینجا که رفته ام بیست دینارم همی دهند تا جای دیگر روم و قبول نمی کنم. امیر از خنده بی خود گشت و گفت: زنهارتا نستانی که به پنجاه راضی گردند. به تیشه نخراشد ز روی خارا گل چنان که بانگ درشت تو می خراشد دل»(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۲۱).

اگرچه حکایت فوق مردمان آن زمان را ترسیم می سازد که گوش به الحان خوش و اصوات زیبا می سپرده اند و از صوت ناخوش دلگیر می شده اند. گفته «ای خداوند بر من حیف کردی که به ده دینار از آن بقعه بدر کردی، که اینجا که رفته ام بیست دینارم همی دهند تا جای دیگر روم و قبول نمی کنم» را می توان از نوع نیشخند دانست و سخن امیر عادل را که می گوید: «زنهارتا نستانی که به پنجاه راضی گردند» را باید در رده تمسخر جای داد. سوای از همه این ها حکایت طنز آمیز فوق، این خصیصه نیک تعلیمی را تداعی می نماید که می توان به سلم و مدار دل کسی را از خود راضی نگه داشت و آزرده نساخت. دل آزرده گی در نظر شیخ اجل سعدی بسیار زشت و شنیع جلوه گر شده است به طوری که حاضر است مال خویش را بدهد ولی دل کسی را رنجه نسازد.

۵-۹. نوع دوستی

یکی دیگر از خصایص نیک تعلیمی در گلستان سعدی نوع دوستی و پرهیز از منفعت طلبی است. سعدی در گلستان خویش بارها و بارها از این صفت نیک و ارزنده سخن به میان می آورد. به عنوان مثال شعر زیبای «بنی آدم اعضای یک پیکرند» او که هم چون مثل سایر دهان به دهان می چرخد این حقیقت را به خوبی نمایان می سازد. ولی سعدی گاهی اوقات برای ترغیب افراد به نوع دوستی و پرهیز از منفعت طلبی و به تعبیر خود خواهی نه دگر خواهی از حکایت چنین استفاده طنز آمیز می نماید:

«آورده اند که فقیهی دختری داشت به غایت زشت به جای زنان رسیده و با وجود جهاز و نعمت کسی در مناکحت او رغبت نمی نمود .

زشت باشد دیبقی و دیبا / که بود بر عروس نازیبا

فی الجمله به حکم ضرورت عقد نکاحش با ضریری بستند. آورده اند که حکیمی در آن تاریخ از سرندید آمده بود که دیده‌ی نابینا روشن همی کرد. فقیه را گفتند: داماد را چرا علاج نکنی؟ گفت: ترسم که بینا شود و دخترم را طلاق دهد» (سعدی، ۱۳۷۴: ۸۱). اگر چه حکایت فوق طنزی آشکار و خنده دار است ولی این حقیقت تعلیمی را در خود نهفته دارد که برخی فقط و فقط خودخواهند و برای رسیدن به مطامع شخصی خویش به هیچ عنوان حاضر رعایت حال دیگران را نمی کنند و نسبت به حسن نوع دوستی واکنش و عاطفه ای از خود نشان نمی دهند. نوع دوستی حقیقت تعلیمی مضمری است که متأسفانه مورد غفلت قرار گرفته و حتی خودخواهی بر آن ارجح و رجحان داده شده است.

۱۰-۵. واگذاری امور به افراد لایق

نیک می دانیم که جامعه ای پیشرفت می کند که در رأس امور آن افرادی لایق و کاردان قرار گرفته باشند و با درایت و مدیریت خویش پیشرفت جامعه را رقم بزنند. این حقیقت هم از نگاه تیزبین سعدی دور نمانده است. وی در حکایتی طنز آمیز چنین از سپردن امور خطیر به افراد لایق سخن می گوید:

«هارون الرشید را چون ملک دیار مصر مسلم گشت، گفت: به خلاف آن طاغی که به غرور ملک مصر، دعوی خدایی کرد، نبخشم این مملکت را مگر به خسیس ترین بندگان. سیاهی داشت نام او خصیب در غایت جهل. ملک مصر به وی ارزانی داشت و گویند: عقل و درایت او تا به جایی بود که طایفه ای حرّات مصر شکایت آوردندش که پنبه کاشته بودیم، باران بی وقت آمد و تلف شد. گفت: پشم بایستی کاشتن». (سعدی، ۱۳۷۴: ۴۹).

در حکایت مذکور به خوبی مشاهده می شود که افراد نالایق و نادان تصدی امور را به دست گرفته اند که به گفته طنزوار سعدی فرق پشم و پنبه را نمی دانند. گرچه تعصب بی جا در بالاترین رده شغلی مطلب دیگری است که از آن فهمیده می شود ولی این حقیقت تعلیمی در آن نهفته است که اگر کارهای مهم و حیاتی به دست افراد لایق و خبره سپرده شود، می توان از خسارات جلوگیری نمود و راه پیشرفت اجتماع را بیش از پیش هموار نمود.

۱۱-۵. پرهیز از مردم آزاری

یکی دیگر از جلوه های نیک تعلیمی در گلستان سعدی پرهیز از مردم آزاری و نیز ظلم و ستم است. در گلستان چهره مردم آزاران همیشه منفور ترسیم شده و نیز ظالمان افرادی مطرود از جمع و اجتماع معرفی شده اند. سعدی چنان حکیم و خطیب

توانایی است که بر همه امور در عصر خویش وقوف کامل داشته و حتی معتقد است نباید به بهانه دین و دیانت موجبات آزار و اذیت دیگران را فراهم نمود. در حکایت طنز آمیز ذیل این مطلب به خوبی بیان شده است:

«ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند . صاحب‌دلی بر او بگذشت. گفت: تو را مشاھرہ چند است ؟ گفت: هیچ. گفت: پس این زحمت خود چندین چراھمی دهی؟ گفت: از بهر خدا می خوانم. گفت از بهر خدا مخوان.

گر تو قرآن بر این نمط خوانی ببری رونق مسلمانی» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

عبارت متناقض «از بهر خدا خواندن و نخواندن» طنزی است که گویای این نکته تعلیمی - تربیتی است که باید از مردم آزاری پرهیز نمود. حتی در حکایتی فابل مانند که سعی قهرمان آن را عقرب دانسته این حقیقت تعلیمی را چنین به زبان طنز بیان نموده است :

«کژدم را گفتند: چرا به زمستان بیرون نمی آیی؟ گفت: به تابستان چه حرمت دارم که به زمستان نیز بیرون آیم» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۶). چنان که به خوبی مشاهده می شود افراد ظالم و مردم آزار نه تنها در جامعه جایگاهی برای خود ندارند بلکه، در انزوا و نیز مطرود از جامعه هم قرار دارند

در حقیقت مردم آزاری یکی از رذایل اخلاقی است که سعدی در گلستانش گویا تمام همت خود را در این مصروف داشته تا خوانندگان با این حکایت سعی در زدودن این رذیلۀ اخلاقی در خود نمایند. آری مردم آزاری صفتی است دهشتناک که نفرین دیگران را در پشت سر دارد و عقوبت حق تعالی را.

«درویشی مستاجب الدعوه در بغداد پدید آمد . حجاج یوسف را خبر کردند . بخواندش و گفت : دعای خیری بر من بکن . گفت : خدایا جانم بستان . گفت از بهر خدای این چه دعاست گفت : این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را» (سعدی، ۱۳۷۴: ۲۵)

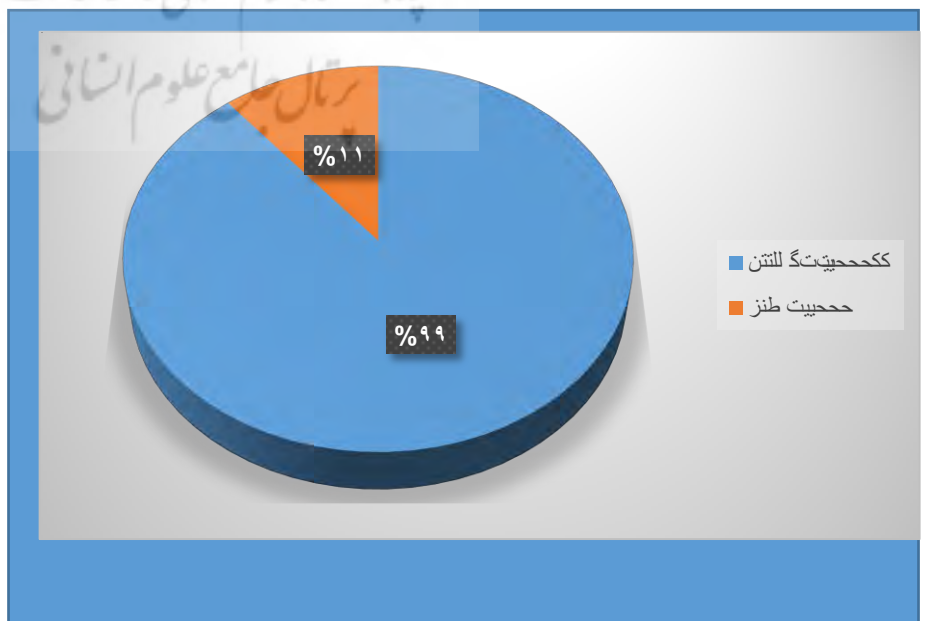
یا این حکایت طنز آمیز فوق، رذیله اخلاق مردم آزاری را مورد نکوهش قرار می دهد: «در عقد بیع سرایی متردد بودم. جهودی گفت بخر که من کدخدای قدیم این محلتم و نیک و بد این خانه چنانکه من دانم دیگری نداند. هیچ عیبی ندارد. گفتم: به جز آنکه تو همسایه منی.

خانه ای را که چون تو همسایست / ده درم سیم کم عیار ارزد

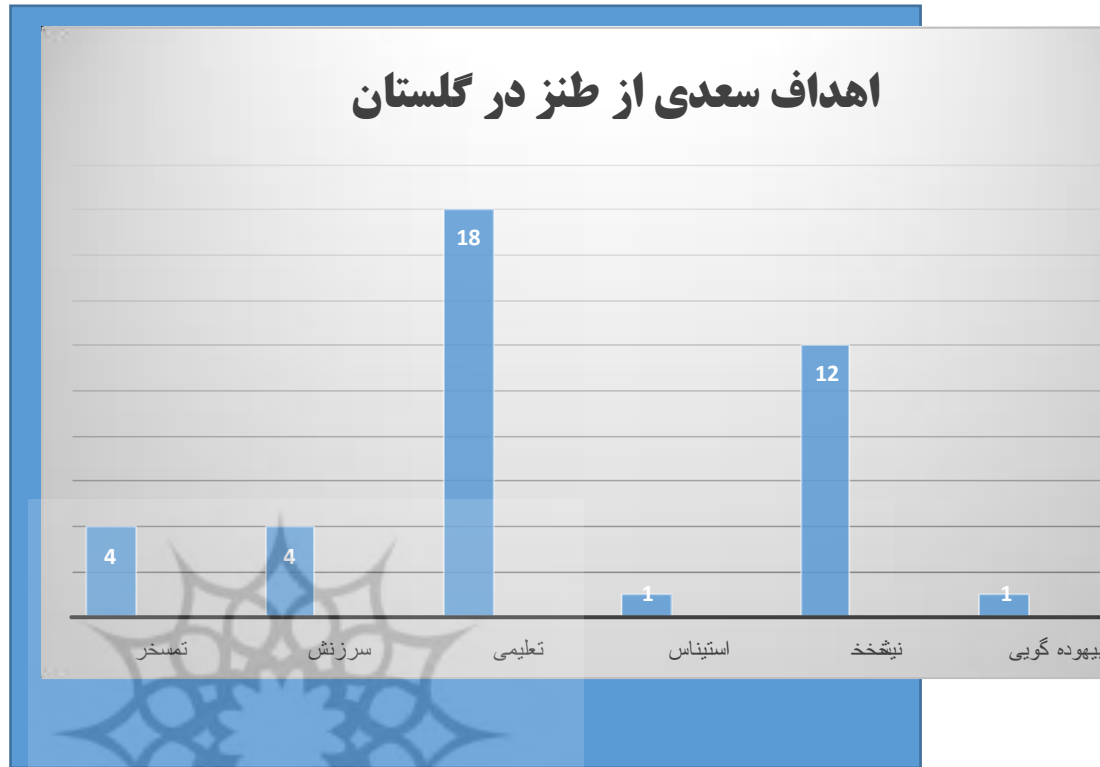
لیکن امیدوار باید بود/ که پس از مرگ تو هزار ارزد» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۱۹).

چنان که مشاهده می شود افراد ظالم مورد لعن و نفرین مردم قرار دارند و با مردم آزاری که در نهاد و جبلت خویش دارند هیچ کس حاضر به مصاحبت و مراودت با آنان نخواهد بود حتی انتظار مرگ وی را می کشند تا با مرگش خلقی آسوده دل و فارغ گردند. سعدی در گلستانش وقتی می خواهد با این اخلاق زشت و مذموم در جامعه مبارزه نماید از زبان طنز و حکایت استفاده نماید تا تأثیر آن را دوچندان نماید.

چنان که تصریح شد سعدی در بین حکایاتی که در ابواب هشت گانه ی کتابش گنجانده، حکایات طنز آمیزی نقل کرده که همچون دارویی شفابخش، درد و ملال خواننده را التیام می بخشد. اما در گلستان همیشه خوش وی اصلاً جای ملال نیست. بلکه صحیح تر این گفته، آن است که بگوییم طنز سعدی در گلستان همچون معجونی شفا دهنده، قدرت و قوت تفریح در گلستان را فزونی می بخشد و حقایق ارزنده تعلیمی را برای ساختن مدینه فاضله به مخاطبان خویش گوشزد می نماید. سعدی از طریق به کاربردن طنز در حد وسیع، سعی در بیان حقیقت داشته و برای حقیقت گویی خود از وسیله ای بی مانند مثل «طنز» استفاده کرده تا داروی تلخ نصیحت را به شهید کلام طنز مانندش بیامیزد و خواننده از مضامین اخلاقی و انسان سازش بهره ببرد



درصد حکایات طنز آمیز گلستان در برابر کل حکایات



۶. نتایج پژوهش

از آنجایی که گلستان کتابی است اخلاقی که سراسر آن با مواعظ و حکم و امثال مشحون گردیده است، می بایست سعدی در آن شگردی را به کار برد تا خواننده از این همه پند و اندرز ملول نشود، پس سعی کرده تا نصایحش را در قالب حکایت به همگان عرضه دارد. ولی برای رفع نقصان پند صرف و خشک، بنا به گفته‌ی خودش «داروی تلخ

نصیحت را به شهد ظرافت آمیخته» است. حال این شهد ظرافت در استفاده‌ی سعدی از کلمات به جا و به هنگام و بهره‌گیری او از شگردهای خاص نویسندگی اش محصور نمی‌شده، بلکه یکی از چاشنی‌هایی که کلامش را شهدآگین کرده، همین استفاده‌ی او از «طنز» به جا و به موقع است. سعدی که گلستانش را برای همگان نوشته و هدف اصلاح اخلاق و تربیت افراد را از نگارش این کتاب در سر می‌پرورانده است، سعی کرده تا در قالب طنز به هدف والای تعلیم فضایل اخلاق پردازد که از آن میان می‌توان به آموزه‌های نیک‌ی هم چون ترغیب به انفاق و پرهیز از امساک، پرهیز از جهل و بی‌خبری، یاد خدا، تربیت را استعداد باید، پرهیز از دنیا پرستی و ثروت اندوزی، شکیبایی ورزیدن، اجتناب از ریاکاری، تلطف و مهربانی، نوع دوستی، واگذاری امور به افراد لایق، پرهیز از مردم‌آزاری و ... اشاره نمود. خود سعدی هم منظور خود را از این عبارات طنزگونه چنین بیان نموده است:

به مزاحت نگفتم این گفتار / هزل بگذار و جد از او بردار



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آرین پور، یحیی. (۱۳۸۲). از صبا تا نیما، تهران: زوار.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صادر
۴. اسدی پور، بیژن. (۱۳۷۲). طنز آوران امروز ایران، تهران: مروارید.
۵. اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۷). فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران: کاروان.
۶. بهزادی، حسین. (۱۳۸۳). طنز پردازان ایران، تهران: داستان.
۷. تجبر، نیما. (۱۳۸۷). نظریه طنز، تهران: مهریستا.
۸. جوادی، حسن. (۱۳۸۴). تاریخ طنز در ادبیات فارسی، تهران: کاروان.
۹. حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۴). زاکی نامه، تهران: زوار.
۱۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: سازمان لغت نامه دهخدا.
۱۱. رامپوری، غیاث اللغات. (۱۳۶۳). فرهنگ غیاث اللغات، چاپ اول، تهران: امیر کبیر
۱۲. سالاری، محسن. (۱۳۸۹). یک سبد خنده، پندها و لطیفه ها، یزد: اندیشمندان.
۱۳. سعدی، مصلح ابن عبدالله. (۱۳۷۴). کلیات سعدی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: اقبال.
۱۴. شریفی، محمّد. (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: معین.
۱۵. صدر، رؤیا. (۱۳۸۱). بیست سال با طنز، تهران: انتشارات هرمس.
۱۶. طبرسی، حسن. (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق، قم: نشر شریف رضی.
۱۷. غلام حسین زاده، غلام حسین. (۱۳۸۵). لطیفه های شیرین فارسی، مشهد: به نشر.
۱۸. فاضلی، نعمت الله. (۱۳۹۳). بررسی متون طنز آمیز عامیانه ایران، تهران: علمی.
۱۹. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱ ش). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه

۲۰. کهنمویی پور، ژاله و دیگران. (۱۳۸۱). فرهنگ توصیفی نقد ادبی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. لباف خانیکی، رجب علی. (۱۳۷۸). طنز و طنزپردازی در ایران، تهران: صدوق.
۲۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). تاج العروس، بیروت: دار الفکر.
۲۳. معین، محمد. (۱۳۸۰). فرهنگ شش جلدی معین، تهران: امیر کبیر.
۲۴. موسوی گرمارودی، سید علی. (۱۳۸۰). دگر خند، درآمدی کوتاه بر طنز و هزل و هجو در تاریخ معاصر، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۵. نبوی، ابراهیم. (۱۳۸۰). کاوشی در طنز ایران، تهران: جامعه ایرانیان.
۲۶. نجف زاده، محمد باقر. (۱۳۷۸). طنز نویسان ایران از مشروطه تا امروز، تهران: انتشارات خانواده.
۲۷. یان ریپکا و دیگران. (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات حیدری.
۲۸. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۸). دامنی از گل، تهران: چاپ حیدری.

